

## نقش پان ترکیسم در همگرایی منطقه‌ای

### جلیل روشندل<sup>۱</sup>

در آغاز قرن بیست و یکم صحبت از زبان واحد و جهان ترک‌زبان جذابیت چندانی ندارد. همه کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی که استقلال سیاسی‌شان محصول فروپاشی شوروی است در فکر فراگیری زبانهای اروپایی برای ایجاد ارتباط با اروپا و آمریکا هستند. این کشورها به لحاظ فرهنگی علی‌رغم اینکه توسل به یک عامل فرهنگی را برای درک هویت خود ضروری حس می‌کنند ولی عدم تکلم به زبانهای اروپایی و بویژه زبان انگلیسی را مانعی بر سر راه ارتباط خود با جهان خارج تصور می‌کنند. حتی خود ترکیه با داشتن دانشگاههای آمریکایی و یا سازمان یافته توسط غربی‌ها به نوعی «ترک‌گریزی» دچار است. برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای ترکها بخوبی نفوذ زبان انگلیسی را در زبان ترکی نشان می‌دهد. به این ترتیب سرمایه‌گذاری روی زبانی که نهایتاً تکلم‌کنندگان به آن - با یادآوری تنوع گویشها و پراکندگی جغرافیایی - محدود هستند فقط در کوتاه‌مدت می‌تواند شوروشوق کاذبی را ایجاد نموده و نهایتاً از سرعت حرکت کاروان بکاهد بی‌آنکه به ماهیت و اولویت اقتصادی زمان توجه داشته باشد.

### مقدمه

شکی نیست که استقلال جمهوری‌های سابق شوروی امیدهای زیادی را در میان سایر کشورهای منطقه ایجاد کرد. این امیدها، شاید بیش از هر کشوری، در کشور ترکیه مورد توجه قرار گرفت. در زمان شوروی سابق، ترکیه از وجود ترک‌هایی به‌غیر از خودشان کمتر اطلاع داشتند ناگهان به‌یاد واژه «توران» افتادند و جهانی متشکل از ۱۲۰ میلیون ترک‌زبان را در واحدهای سیاسی جدید و مستقل کشف کردند.<sup>(۱)</sup> در این مدینه فاضله همه به زبان ترکی سخن می‌گفتند و دیگر هیچ مشکلی نداشتند. به‌طوری که خواهیم دید این تصور با توجه به پراکندگی جغرافیایی و تنوع زبانی اصلاً صحیح نیست و زبان ترکی به‌تنهایی نمی‌تواند همانند سیمانی اجزای جامعه نوین آسیای مرکزی را به‌خود یا به ترکیه پیوند دهد.

۱ دکتر جلیل روشندل از محققان دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

حداقل در زمان استقلال، برای این جهان ترک‌زبان همه‌چیز در صورتی اهمیت داشت که برای اقتصادشان مفید باشد. به همین اعتبار اگر «ترک‌زبانی» می‌توانست برای مشکلات اقتصادی مفید باشد پس عامل مهمی بود وگرنه عاملی بود در کنار سایر عوامل که در پروسه ملت‌سازی و جستجوی هویت جدید می‌توانست مؤثر باشد. با این همه هیچ‌یک از رهبران این کشورها در زمان فروپاشی شوروی و کسب استقلال بر عامل زبان مشترک تکیه خاصی نکردند. بدیهی است اگر می‌خواستند بر چنین عاملی تکیه کنند باید به زبان روسی علاقه‌مندی خود را نسبت به زبان ترکی بیان می‌کردند زیرا غالب آنان اگرچه زبان ترکی پدرانشان را به یاد می‌آوردند ولی از تأثیرات حکومت شوروی بر این زبان آگاه بودند. طی هفتاد سال آموزش، زبان روسی را زبان رسمی کلیه جمهوری‌ها کرده بودند و اگر در بعضی نقاط زبان ترکی بخاطر ریشه‌های عمیق فرهنگی باقی مانده بود بیشتر جنبه شفاهی داشت که آن هم با زبان روسی ترکیب شده بود. به‌طور کلی از زبان «ترکی» آرمانی ترکیه بجز نامی باقی نمانده بود و نمی‌توانست ابزار ارتباطی همه فهمی به حساب آید.

هدف مقاله بررسی عملکرد ترکیه بعد از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز برای حداکثر استفاده از شرایط نوین بین‌المللی در جهت تأمین منافع ملی خود است. برای این منظور پس از بحثی در مورد اهداف ترکیه، وضعیت ژئوپلیتیکی جدید این کشور را مورد توجه قرار می‌دهیم و سپس از سه زاویه تئوری‌های روابط بین‌الملل، عامل زبان مشترک، و سرزمین مشترک تزیه‌گرایی منطقه‌ای ترکیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. هدف از این مطالعه بررسی و آزمون این فرضیه است که همگرایی حول محور «زبان مشترک ترکی» امری است که به علل و جهات گوناگون از جمله گوناگونی زبان ترکی، و پراکندگی جغرافیایی تحقق‌پذیر به نظر نمی‌رسد. ضمن اینکه این اندیشه با تئوری‌های روابط بین‌الملل نیز تطابق ندارد.

## اهداف ترکیه

در زمان فروپاشی تنها عاملی که به‌عنوان نقطه ظاهری اشتراک تلقی می‌شد و ترکیه بر آن تأکید داشت زبان ترکی بود. تکیه بر این عامل عمدتاً موجب تهییج احساسات و یادآوری خاطرات فراموش شده‌ای بود که در عین حال شیرین بودند. اما از منظر ترکیه عامل زبان مشترک ترکی به دو دلیل اهمیت داشت:

- اول آنکه جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و حتی جمعیت ترک‌زبان تاتار و چچن در فدراسیون روسیه را از طریق عامل زبان مشترک به سمت خود جذب نماید.

- دوم آنکه امیدوار بود مدل لائیک حکومت ترکیه را در جهان اسلام اشاعه و گسترش بدهد. (۲) ترکیه مفتخر است به اینکه نمونه موفق سکولاریسم در خاورمیانه به حساب بیاید. (۳)

اما دو هدف اعلام‌نشده نیز در ورای این سیاست پنهان بودند:

- با جذب کشورهای ترک‌زبان اقتصاد آسیب‌پذیر ترکیه حوزه جدیدتری را پیدا می‌کرد تا شاید به شکوفایی برسد و همین امر خود حوزه نفوذی را در اختیار ترکیه قرار می‌داد که قبلاً فاقد آن بود.

- ترکیه احتمال می‌داد از طریق کوشش برای ایجاد اتحاد، موفق شود جایگاه خود را در نظام بین‌المللی (که به علت فروپاشی شوروی آسیب‌پذیرتر شده بود) تقویت و نقش ارتباطی مهمتری را در نظام جدید ایفا کند. در چنین نقش جدیدی بُعد جغرافیایی و حوزه نفوذ آرمانی ترکیه در قرن بیست و یکم از بالکان تا چین غربی گسترش می‌یابد.

به این ترتیب اهداف اعمالی و اعلامی ترکیه در ورای آنچه که همگرایی حول محور هم‌زبانی تعریف می‌شد آشکار می‌گردد. آنچه باید آزمون شود در درجه اول این است که آیا همگرایی حول محور «زبان» (با این فرض که زبان ترکی ترکیه را با زبانهای آذری که در آسیای مرکزی و قفقاز صحبت می‌شود یکی بدانیم) در منطقه‌ای که نامهای گوناگون به آن داده می‌شود تحقق‌پذیر است یا خیر و اگر پاسخ مثبت باشد کدام وضعیت قابل پیش‌بینی است؟ در درجه دوم باید روشن شود زبان ترکی در این کشورها چه تفاوتی با زبان ترکی ترکیه دارد؟ و سرانجام اینکه آنچه در ادبیات فارسی عموماً به نام آسیای مرکزی و گه‌گاه آسیای میانه نامیده می‌شود کجاست و نامهای دیگر آن چیست؟

### ژئوپلتیک نوین ترکیه

تحولات ژئوپلتیک نوین جهان پس از فروپاشی امپراتوری شوروی بسیار عظیم بوده است. ترکیه احساس کرده است در حاشیه خود تحولاتی در جریان است که در تاریخ

یک صدسال اخیر این کشور سابقه نداشته است. این تحولات، فرصتهای ژئوپلیتیکی جدیدی را به دنبال داشته که به طور بالقوه بر سیاست خارجی ترکیه تأثیر نهاده است. در حالی که این کشور زمانی یک کشور متزوی و یک متحد اروپا در محور ناتو محسوب می شد.

ژئوپلیتیک نوین ترکیه با یک دگرگونی عمیق در روابط اقتصادی این کشور و کشورهای غربی همراه بود که البته در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و بخصوص در ارتباط با آمریکا بیش از همه رشد کرد. در حالی که معدل کل حجم مبادلات دوجانبه ترکیه و آمریکا در دهه ۱۹۷۰ برابر ۵۰۰ میلیون دلار در سال بود، در دهه هشتاد و دوران تورگوت اوزال بشدت فزونی یافت. حجم معاملات دوجانبه در این دهه از ۸۴۶/۴ میلیون دلار در ۱۹۸۱ به ۳/۲۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ رسید هرچند علی رغم این افزایش ظاهری ترکیه دائماً در مبادلات دوجانبه خود کسری داشته است ولی با اغتنام فرصت از جنگ خلیج فارس ایالات متحده سهمیه واردات منسوجات از این کشور را در ۱۹۹۳ سه برابر کرد.

طی دهه ۱۹۸۰ ترکیه در کنار لیبریا، اندونزی و مکزیک بخشی از حجم عظیم تسلیحات صادراتی ایالات متحده به ارزش ۴۲ میلیارد دلار را دریافت کرده است<sup>(۴)</sup> بین ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ ایالات متحده ۶/۸ میلیارد دلار فقط در معاملات دولت با دولت به ترکیه اسلحه فروخته و علاوه بر آن یک میلیارد دلار نیز از طریق معاملات نظامی تجاری به این کشور اسلحه فروخته است. ۴/۳ میلیارد دلار وام و اعتبار برای خرید این تسلیحات توسط کنگره ایالات متحده تصویب شده، ضمن اینکه ترکیه مقادیر بیشتری اسلحه نیز از طریق ناتو دریافت کرده است.<sup>(۵)</sup> نقش منطقه‌ای ترکیه در بالکان، اطراف دریای سیاه، قفقاز و آسیای مرکزی و از طرف دیگر نقشی که به علت امضای قرارداد نظامی با رژیم صهیونیستی تقبل کرده است موجب می شود روابط این کشور با کشورهای همسایه و حتی با کشورهای غربی و ایالات متحده کمتر قابل پیش بینی شود. احتمال دارد چراغ سبزی از جانب غرب برای ایفای نقش ژاندارمی در امور منطقه به ترکیه داده شده باشد. گرچه عواملی وجود دارد که مانع قطعی و علنی شدن چنین نقشی می گردد. برخی از این عوامل عبارت اند از:

- امکان عدم همسازی منافع محلی و منطقه‌ای ترکیه با منافع جهانی ایالات متحده؛
- نامشخص بودن تأثیرات نقش جدید ترکیه در سیاستهای داخلی و واکنش گروههای

مخالف، بخصوص اگر در نظر بگیریم که ترکیه یکی از کشورهای است که دارای سیاست شناخته شده ضدشورش داخلی است و مقامات آمریکایی با علم به آن کمک تسلیحاتی به این کشور را به دلایل استراتژیک لازم می‌دانند.<sup>(۶)</sup>

ترکیه از نظر ژئوپلیتیک در گوشه جنوب شرقی اروپا قرار دارد که با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای نو استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز خود را پل ارتباطی اروپا و آسیا تلقی می‌کند (البته براساس باور قشر وسیعی از مردم، ترکیه یک کشور اروپایی است که بخشهایی از آن در آسیا واقع شده است). با این دیدگاه ترکیه حداقل در انتشارات گسترده و عمدتاً تبلیغاتی خود سعی دارد اندیشه ترک‌گرایی را اشاعه و در کنار آن مفهوم ژئواستراتژیک «اوراسیا» را توسعه دهد.

با این ترتیب پیگیری سیاست همگرایی در قفقاز و آسیای مرکزی شکل و محتوا پیدا می‌کند و به نحوی عمل می‌شود که گویا مقدر است که ترکیه ارتباط بین آسیای مرکزی و قفقاز را به اروپا فراهم سازد. در عمل ترکیه از فورمول امپراتوری عثمانی در مورد «تابعیت سریع» پیروی می‌کند. به این نحو که به هر پناهنده دارای «خون ترکی» که از آسیای مرکزی، روسیه و چین یا قفقاز آمده باشد امکان «اقامت سریع» در ترکیه داده می‌شود. این افراد می‌توانند برای اهداف رفاهی و فرهنگی، سازمانهای خاص خود را تشکیل بدهند ولی مطلقاً اجازه ایجاد سازمانهای سیاسی، فعالیتهای اطلاعاتی و برهم زدن نظم به آنان داده نمی‌شود و شدیداً از آن ممانعت به عمل می‌آید. البته با زیرکی و متانت برخی از ترکهای آسیایی نژاد موفق به چاپ خاطرات خود یا انتشار برخی روزنامه‌ها شدند ولی در مجموع میزان آزادی این پناهندگان ترک‌تبار در ترکیه قابل قیاس با اروپا یا آمریکا نیست و موضعگیری دولت ترکیه در برابر آنها تا همین اواخر بسیار قاطع و شدید بوده است.<sup>(۷)</sup>

## کدام تئوری؟

تئوری‌های روابط بین‌الملل، تطبیق واقعیت و آرمان

در اینجا برای بررسی تئوریک عملکرد ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی می‌خواهیم نگاهی بسیار اجمالی به آن دسته از تئوری‌های روابط بین‌الملل داشته باشیم که ناظر بر رهیافت

همگرایی هستند. به عبارت دیگر مدل‌های ممکن در همگرایی از دیدگاه تئوری را بررسی می‌کنیم تا در سایه آن بتوانیم به تطبیق واقعیتها با تئوری‌ها و ارزیابی عملکرد ترکیه و نتایج آن بپردازیم. تئوری‌های همگرایی جایگاه شاخصی در مباحث نظری دانش نوپای روابط بین‌الملل دارند. دگرگونی معادلات روابط بین‌الملل در دوران جنگهای جهانی، دانش روابط بین‌الملل را نیز به مطالعه چگونگی آغاز و انجام این تحولات برانگیخته و دستیابی به شیوه‌های دیگری به‌منظور غلبه بر جنگ یا مقابله با آن را مورد توجه قرار داده است. همکاری و همگرایی مهمترین بدیل‌های جنگ و ستیز ارزیابی شده و کانون توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد.

ارنست هاس بنیانگذار تئوری همگرایی منطقه‌ای در تعریف آن می‌گوید:

«همگرایی فرایندی است که به‌وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیتهای سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت - کشورها باشد سوق دهند».<sup>(۸)</sup>

به این ترتیب حصول اعتماد نسبت به یک مرکزیت جدید و فراگیر موردنظر است که فی‌الحد ذاته امر بسیار جذابی است اما چگونه «فرآیند حصول به اعتماد نهایی» طی می‌شود و آیا رسیدن به آن را می‌توان پیشاپیش قطعی و «معتبر» تلقی کرد؟

البته نباید فراموش کرد که نظریه همگرایی یک نسخه و فورمول ثابت با نتایج تضمین شده در مناطق مختلف جهان نیست. شاید در آن صورت جهان می‌توانست آرامش بیشتری داشته باشد. امروزه کار «نظریه همگرایی به جایی رسیده است که تصریح می‌دارد شرایط مناطق درگیر با مسئله همگرایی ممکن است چنان متفاوت باشد که در هر مورد نیازمند مدل تحلیلی متفاوتی باشیم».<sup>(۹)</sup>

برای دستیابی به نتیجه‌ای ملموس از فرآیند همگرایی و احتمالاً «وحدت سیاسی» این سؤال نیز قابل طرح است که «آیا از بین بازیگران و واحدهای مستقلی که زمینه ایجاد وحدت سیاسی را فراهم می‌کنند کشوری در صدد آن است که تحت این پوشش قدرت و سلطه خود را بر گروهی کشور ضعیف‌تر تحمیل کند یا خیر؟»<sup>(۱۰)</sup>

در مقطع فروپاشی اتحاد شوروی امکان تحقق یک تئوری با چنین رهیافتی در مجموعه کشورهای تازه استقلال یافته امری بسیار غیرمحمتمل و غیرواقعگرایانه به نظر می‌رسد. دلایلی که

مشخصاً غیرممکن بودن این امر را نشان بدهد در واقع باید در وقوع فروپاشی به‌عنوان یک حرکت معکوس همگرایی - واگرایی از اتحاد شوروی - جستجو کرد. اگر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که این واگرایی را در سال ۱۹۹۱ انتخاب کردند دقیقاً به این دلیل بود که نمی‌خواستند «انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به یک مرکزیت احاله نمایند»؛ به عبارت دیگر آنها در واگرایی و حتی گاهی اوقات بر قوم‌گرایی محصور در مرز ملی، یعنی حرکتی برعکس همگرایی، جویای استقلال در عمل و تأمین انتظارات خود با تکیه بر توان ملی خود بودند.

در رابطه با همگرایی ضروری است رهیافتهای مختلف (کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، ارتباطات و رهیافت فدرالیستی) را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم به رهیافت مشخصی در خط‌مشی موردنظر ترکیه در منطقه برسیم.

نگرش کارکردگرایانه، رفتار اجتماعی را در هر جامعه دارای نوعی پیوستگی کارکردی دانسته و به تحلیل پدیده‌های اجتماعی در رابطه با نتایج آنها در کلیت نظام اجتماعی می‌پردازد. این نظریه در صدد دستیابی به راه‌های برقراری امنیت بین‌المللی و حل صلح‌آمیز منازعات برآمده است. کارکردگرایان معتقدند سیستم دولت - ملت<sup>۱</sup> فاقد توانایی حفظ صلح است و ایجاد تدریجی شبکه فراملی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و غیره و تغییر نگرشها و رفتارها، زمینه‌ساز همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای است. از این جهت کارکردگرایی با واقعگرایی تعارض دارد «چرا که نظریه واقعگرایی روی رقابت و منازعه به‌عنوان یک ویژگی عمده - اگر نه غالب - سیاست بین‌الملل تأکید می‌کند. «در حالی که کارکردگرایان کاستی‌ناپذیری دولتها و غالب بودن منافع آنان را مطلق ندانسته و کوشش دارند طرح‌های همکاری بین دولتها را فعال کنند. به این اعتبار «کارکردگرایی به سوی صلح معطوف بوده و می‌کوشد تا از بن‌بست یک چارچوب مبتنی بر بُرد و باخت بپرهیزد» (۱۱).

موضعگیری خاص ترکیه در جنگ بین آذربایجان و ارمنستان بر سر ناحیه ناگورنو قره‌باغ ناشی از تعقیب یک سیاست مبتنی بر همگرایی بر مبنای الگوی کارکردگرایانه نبود. بلکه برای ترکیه و شخص تورگوت اوزال رئیس‌جمهور وقت ترکیه دلایل ژئوپلیتیکی بسیار مهمی مطرح بود که ضمن اینکه موضعگیری ترکیه را در جهت کلی پان‌ترکیسم قرار می‌داد ولی آن را از الگوی کارکردگرایی دور می‌کرد.

چنانچه فرض بگیریم مدل موردنظر ترکیه بر این نظریه استوار بوده است، باید در این

مدل گرایشهایی برای رد سیستم دولت - ملت حداقل از طرف کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مشاهده شود تا نقطه عزیمت مطلوبی برای این فرآیند فراهم شود. در حالی که در مقطع فروپاشی درست معکوس این سناریو برای کشورهای مذکور مطلوب است و جنگ قره‌باغ نیز به‌عنوان نمونه و شاهدهی است که نشان می‌دهد چگونه منازعات بین دو کشور بجای توسل و پذیرش توانایی‌های فراملی درصدد است راه‌حلهای ملی برای آن بیابد که اتفاقاً لازمه آن ادامه جنگ و تقابل است. علاوه بر آن در این مقطع علائمی از ایجاد شبکه فراملی چه در شکل نظری و چه به صورت عملی آن در سطح منطقه مشاهده نمی‌شود و تنها برای اینکه ترکیه ارتباط بسیار ناچیز خود را با آسیای مرکزی (از طریق نخجوان) از دست ندهد مسئله حمایت از جمهوری آذربایجان به‌عنوان یک کشور ترک‌زبان مطرح و برای لحظه‌ای کوتاه به‌نظر می‌رسید که خوابهای کهن به تحقق نزدیک می‌شود.

نگرش نوکارکردگرایی عمدتاً مطالعه علل و عوامل ظهور پدیده‌های فراملیتی در اروپای غربی و تعمیم تجارب این حوزه به دیگر حوزه‌های جغرافیایی جهان را کانون توجه خود قرار می‌دهد. نوکارکردگرایان بجای جستجوی فعالیت‌های سیاست‌زدا و غیرمناقشه‌انگیز خواهان شکل‌دهی به همکاری در زمینه‌هایی هستند که به لحاظ سیاسی اهمیت دارند. بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل معتقدند این تئوری در مورد کشورهای که از اقتصاد مکمل برخوردار نیستند قابل اعمال نیست و نمی‌تواند همگرایی را در چنان جوامعی تبیین کند. (۱۲)

رهیافت فدرالیستی در حوزه آرمانگرایی قرار می‌گیرد. همگرایی از منظر این رهیافت عمدتاً از دید حقوقی و نهادی مورد توجه قرار گرفته و آن را فرایند و حتی مرحله نهایی و وضعیت فرجامین تلقی می‌نمایند. هدف فدرالیستها ایجاد دولتی فراملی است که به موازات برخورداری از اقتدار سیاسی کافی و قدرت قهریه و مادی (نظامی - اقتصادی) بتواند نیازهای دولتهای عضو را در زمینه‌های امنیت دسته‌جمعی، امنیت داخلی و اقتصادی تأمین نموده و با اعطای خودمختاری در امور خاص، فضای مناسبی برای حفظ هویت‌های فردی و ملی اعضا به‌وجود آورد.

ناگفته پیداست که جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز علی‌رغم تأکیدی که بر «حفظ هویت‌های فردی و ملی» خود دارند تمایلی به اتخاذ سیاست‌های مشترک با ترکیه در زمینه‌های امنیت دسته‌جمعی و امنیت داخلی از خود بروز نداده‌اند و ترکیه نیز قادر نیست امنیت داخلی و اقتصادی آنان را تأمین نماید. بحث خودمختاری برای این واحدها مقوله باطلی است و آن شکل از رابطه قبلاً مورد آزمون اغلب این جمهوری‌ها قرار گرفته و رد شده است. همین قدر کافی است



اشاره کنیم که برخی از حقوقدانان - دست‌کم از منظر حقوق و قانون اساسی - اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را یک کشور فدرال می‌دانستند.<sup>(۱۳)</sup> بنابراین تصور اینکه این کشورها بخواهند فدرالیسم دیگری را آزمون کنند بسیار بعید و حتی مردود است. هرچند که برخی از محققان حکومت شوروی سابق را حکومتی می‌دانند که در آن «ارتش و قدرت ارضایی حزب و پلیس مخفی وسیله‌ای برای اجرای سیاست ادغام ملیتها به شمار می‌آمد».<sup>(۱۴)</sup>

اگر اهداف ترکیه را در چارچوب نظریهٔ ارتباطات کارل دوویچ مورد بررسی قرار دهیم و آن را بر مبنای تحقق فرآیند همگرایی با بهره‌گیری از میزان مبادلات بین‌المللی مانند تجارت، جهانگردی و غیره ارزیابی کنیم بازهم مشکل بتوانیم به نتایج امیدوارکننده‌ای برسیم. بیش از پنج سال از استقلال این جمهوری‌ها گذشته است ولی بسیاری از انتظارات ترکیه تحقق نیافته باقی مانده‌اند. مجموعه‌ای از موانع بر سر راه دخول در این حوزه نفوذ قرار دارد. برخی از این موانع عبارت‌اند از:

- بزرگترین مانع ترکیه از نوع ژئواستراتژیک است. ترکیه بجز چند مایل مرز مشترک در جمهوری خودمختار نخجوان هیچ راهی به مجموع کشورهای آذری‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز ندارد.

- در ابعاد اقتصادی و سیاسی روابط ترکیه با این کشورها محدود است. اقتصاد ترکیه با نرخ بالای تورم و بیکاری ساختاری‌اش هیچ‌گاه جذابیتی برای کشورهای آسیای مرکزی نداشته است.

- ترکیه پیوسته انبار باروت و ابزار دست آمریکا در منطقه به حساب آمده و عضویت آن در پیمان ناتو اعتبار سیاسی چندانی برایش به بار نیاورده است. شاید پیوندهای ترکیه به غرب بیشترین حاصل عضویتش در ناتو به حساب بیاید. «نزدیکی ترکیه به غرب و نقش رابط غرب برای دولتهای آسیای مرکزی اهمیت چندانی نداشته است زیرا این کشورها ترجیح داده‌اند در صورت ضرورت، خود مستقیماً با دولتها و کمپانی‌های غربی در ارتباط باشند».<sup>(۱۵)</sup>

- بیشترین ابزار نفوذ ترکیه در منطقه در سطح فرهنگی بوده است. در حقیقت ترکیه تصور می‌کرد که در این حوزه بتواند دستاوردهای بسیار زیادی داشته باشد. ولی تنها دستاورد آن الفبای لاتین بود که در بعضی از کشورها جایگزین سیریلیک شد. اما چندین کانال ماهواره‌ای و تغییر الفبا نیز نتوانست گویشهای مختلف مردم آسیای مرکزی و قفقاز را به گویش خاص ترکی استانبولی نزدیک کند و نهایتاً در اولین ملاقات سران در آنکارا - در سال ۱۹۹۲ - مجبور شدند از مترجمین زبان روسی به عنوان زبان رابط استفاده کنند. حتی سفارتهای ترکیه در جمهوری‌های

جدید نتوانستند کسمانی را پیدا کنند که زبان ترکی استانبولی را بفهمند و بناچار از گرجی‌هایی استفاده می‌کنند که توسط استالین از گرجستان به آسیای مرکزی کوچانده شده و در آنجا به‌عنوان «ترکها» شهرت یافته‌اند.

- رویاهایی که از سال ۱۹۹۱ ترکیه را به یاد «توران» و پان‌ترکیسم انداخت تحقق پیدا نکرد. شکست سیاستهای ترکیه در منازعه ناگورنوقره‌باغ بوضوح دیده می‌شود. تجلی دیگر آن در مذاکرات مربوط به خط لوله نفت قزاقستان است که پارلمانهای روسیه و قزاقستان به آن پایان دادند. در هر دو مورد شکاف بین انتظارات و امکانات واقعی قابل رویت است.

## کدام زبان؟

### آیا واقعاً زبان ترکی زبان مشترک مردم آسیای مرکزی و قفقاز است؟

یکی از نقاط اتکای پان‌ترکیسم زبان ترکی است. در حالی که واقعاً نمی‌توان ارتباط مشخصی را تمیز داد. اگرچه در نگاه اول به نظر می‌آید که بازماندگان امپراتوری‌های مغولی یا عثمانی باید از لحاظ زبانی همگونگی چشمگیری داشته باشند. اما حقیقت امر چنین نیست و در ورای آرزومندی‌ها واقعیتی باورنکردنی خودنمایی می‌کند: چیزی به نام زبان واحد ترکی وجود ندارد.

زبان ترکی شاخه‌ای از خانواده زبانهای اورال - آلتایی است که خود به شاخه‌های فرعی دیگری از جمله ترکی عثمانی، آذربایجانی، تاتاری، اویغوری، ازبکی، و ترکمنی تقسیم می‌شود. معمولاً وقتی اصطلاح زبان ترکی در زبانهای اروپایی به کار می‌رود منظور شاخه اول این خانواده یعنی زبان ترکی ترکیه (عثمانی) است.<sup>(۱۶)</sup> یادآوری این مطلب ضروری است که این زبان با زبان قفقازی (مثلاً زبان مردم گرجستان، چچن، اینگوش...) هم خانواده نیست<sup>(۱۷)</sup> و برخی از آن ملتها که جزو کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به حساب آورده می‌شوند اصولاً به زبانی که از خانواده زبانهای اورال - آلتایی جدا است تکلم می‌کنند.

زبان ترکی خود براساس نواحی مورد استفاده دچار تحول و تغییرکلی شده به نحوی که برخی از گویشهای آن برای سخنگویان سایر گویشها مفهوم نیست؛ در برخی موارد کلمات مشابه دارای مفاهیم کاملاً متفاوت هستند. این تفاوتها محدود به چند کلمه نیست و شامل

انبوهی از واژگان می‌شود. متأسفانه این مقاله گنجایش ورود به آن مبحث را ندارد. اما تقسیم‌بندی این زبان که خود حاکی از وجود تفاوت‌های چشمگیر در سطح زبانهای اصلی و فرعی است به شرح زیر می‌باشد:

خانواده	گروه فرعی	شاخه	زبانهای اصلی	زبانهای فرعی
آلتائی	ترکی	جنوب غربی (اوغوز)	ترکی (استانبولی)، آذربایجانی، ترکمنی	
		شمال غربی (کیپچاک) تبیاتی	قزاقی، قرقیزی، تاتار، باشقیری	فارا قالیباغچی فاراچای، بالکار، کومیک، نوگای
		جنوب شرقی (چاگاتای) جغتای	اوزبک، اوغور	سالار
		شمال شرقی		آلتائی، خاکاس، توینیان
	مغولی		چوواش مغولی	بوریات، کالمیک
	تونگوزی	شمالی		اونکی (تونگوز)، اون (لاموت)
		جنوبی (منچو)		منچو، نانی (گلد)، سیبو

مطالعات جغرافیایی مشخص می‌سازد ترکی استاندارد که در زبان فارسی به ترکی استانبولی شهرت دارد زبانی است که به‌طور عمده در نواحی مرکزی و آناتولی ترکیه امروز تکلم می‌شود. بسیاری از گویشهای بالا در زمره ترکی قدیم هستند ولی گویش یا کوت به زبان جدید ترکی تعلق دارد. در عین حال زبانهایی که اصطلاحاً ترکی جدید نامیده می‌شوند سابقاً در نواحی مغولستان، سیبری جنوبی و استپهای آلتایی کنونی که محل سکونت قبایل ترک بودند به‌استثنای ناحیه چووش تکلم می‌شدند و خود به گویشهای فرعی تقسیم می‌شوند. (۱۸)

از طرف دیگر زبان ترکی عثمانی و یا ترکی استانبولی امروز که با خط لاتین به صورت زبان رسمی کشور ترکیه در آمده است در پایان قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) به صورت زبانی ادبی و فرهنگی درآمد و با توسعه سیاسی و فرهنگی دولت عثمانی توسعه یافت و «از فارسی و عربی اقتباس فراوان کرده است». (۱۹)

نتیجه اینکه در آغاز قرن بیست و یکم صحبت از زبان واحد و جهان ترک‌زبان جذابیت چندانی ندارد. همه کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی که استقلال سیاسی‌شان محصول فروپاشی شوروی است در فکر فراگیری زبانهای اروپایی برای ایجاد ارتباط با اروپا و آمریکا هستند. این کشورها به لحاظ فرهنگی علی‌رغم اینکه توسل به یک عامل فرهنگی را برای درک هویت خود ضروری حس می‌کنند ولی عدم تکلم به زبانهای اروپایی و بویژه زبان انگلیسی را مانعی بر سر راه ارتباط خود با جهان خارج تصور می‌کنند. حتی خود ترکیه با داشتن دانشگاههای آمریکایی و یا سازمان یافته توسط غربی‌ها به نوعی «ترک‌گریزی» دچار است. برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای ترکها بخوبی نفوذ زبان انگلیسی را در زبان ترکی نشان می‌دهد. به این ترتیب سرمایه‌گذاری روی زبانی که نهایتاً تکلم‌کنندگان به آن - با یادآوری تنوع گویشها و پراکندگی جغرافیایی - محدود هستند فقط در کوتاه‌مدت می‌تواند شوروشوق کاذبی را ایجاد نموده و نهایتاً از سرعت حرکت کاروان بکاهد بی‌آنکه به ماهیت و اولویت اقتصادی زمان توجه داشته باشد.

### کدام منطقه؟

تعابیر مختلف از نام منطقه

فقدان اجماع در مورد نام منطقه خود از معضلات این منطقه است. خود این امر نشان

می‌دهد تا چه حد قضیه فراتر از محور ساده هم‌زبانی می‌چرخد. در حقیقت تعاریف و اسامی منطقه‌ای که توسط بازیگران منطقه به کار برده می‌شود با یکدیگر همسازی ندارند. قفقاز شمالی بخشی از فدراسیون روسیه است. روسیه به جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته ماورای قفقاز به چشم کشورهای «خارج نزدیک» می‌نگرد که خود مفهومی در سیاست خارجی روسیه است و بیانگر آن است که روسیه این منطقه خاص ماورای قفقاز (ماورا، از دیدگاه مسکو) را خارج از حوزه‌ای که خود در آن محق است نمی‌داند. ادعای اصلی روسیه بر وجود منافع خاص در این جناح جنوبی دلالت دارد که البته توسط حکومت‌های اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است.

جایگاه جغرافیایی قفقاز یک تعریف دیگر نیز دارد که بعد از فروپاشی شوروی رواج یافت و آن خاورمیانه جدید و یا آسیای شمال غربی است. این عناوین جدید دربرگیرنده کشورهای پاکستان، افغانستان، ایران، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، آذربایجان، ارمنستان و ترکیه است. از این دیدگاه موقعیت جغرافیایی ایران نسبت به بقیه مرکزی تراست و منطقه از نظر مذهب، زبان و سنن فرهنگی دارای تنوع می‌باشد.

به‌غیر از مفاهیم روس محور و ایران محور باید گفته شود که یک تصویر ترک‌محور نیز از منطقه قفقاز وجود دارد. از این دیدگاه است که ترکیه درصدد احیای مفهوم توران و اتصال آن به اروپا است و نام «اوراسیا» نیز از همین جهت انتخاب شده است.

به‌طوری که ملاحظه می‌شود سه مفهوم از منطقه وجود دارد که اتفاقاً سه کشور روسیه، ایران و ترکیه که هر یک بازماندگان امپراتوری‌های کهن منطقه هستند آن مفاهیم را با سنن فرهنگی خود نزدیکتر می‌بینند. اما این قضیه فقط به سه قدرت منطقه‌ای فوق‌الذکر محدود نمی‌شود. اروپایی‌ها نیز به نوعی خود را صاحب سوابقی در منطقه می‌دانند و یا در امور منطقه ایفای نقش می‌کنند، مانند فرانسه که اشغال خاک آذربایجان را توسط ارمنستان محکوم کرده است و یا مشارکت شرکت‌های بریتانیایی و آمریکایی در استخراج نفت منطقه.<sup>(۲۰)</sup>

بدیهی است که چنین نقاط افتراقی می‌تواند در درازمدت منجر به قطبی شدن اوضاع گردیده بجای همگرایی به تشدید احساسات ملی‌گرایی قومی کمک کند. در چنان وضعیتی هیچ‌یک از کشورهای منطقه سود نخواهند برد و تشنج، بحران، مناقشه و جنگ جایگزین همکاری و همگرایی خواهد شد.

## نتیجه گیری

ترکیه تاکنون سه اجلاس با شرکت کشورهای ترک‌زبان منطقه تشکیل داده است. بخوبی پیداست که بعد از پشت سر نهادن سه اجلاس، پوشش همگرایی حول محور «ترک‌زبانی» نتوانسته است راه به جایی ببرد. مع‌هذا این روند احتمالاً همچنان دنبال خواهد شد و کوشش خزانده‌ای برای برانگیختن ملیتها و هویت‌های منطقه صورت خواهد گرفت که چون فاقد کارآمدی است تنها می‌تواند با تحریک احساسات بخش‌هایی از جوامع آنان را متوجه مسائل سطحی جامعه می‌نماید. این روند بخاطر بالا بودن سطح انتظارات و توقعات ترکیه دنبال می‌شود. وال استریت ژورنال در نوامبر ۱۹۹۲ این انتظارات و اهداف را چنین افشا کرده است:

«ترکیه کوشش می‌کند بین غرب، منطقه بالکان و خاورمیانه پلی ایجاد کند. این کشور نقش بازوی حیاتی امنیتی غرب را بازی خواهد کرد... در منطقه‌ای که خصوصت‌های کهن و اسلحه همه‌جا وجود دارد و ناآرامی‌های قومی امر معمول و متداولی است، دوستی ترکیه برای غرب بیش از همیشه حیاتی است.» (۲۱)

بین نوامبر ۱۹۹۲ تا امروز ترکیه وقایع بسیاری را پشت سر نهاده. روی کار آمدن حزب رفاه امیدهایی را در منطقه ایجاد کرده است و دولت اربکان دست به اقداماتی در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه زده است که کاملاً بی‌سابقه به نظر می‌رسد. اما هنوز برای اینکه تغییر دولت ترکیه و اقدامات اربکان را بتوان مورد قضاوت قطعی قرار داد خیلی زود است. فقط می‌توان ابراز امیدواری کرد که تحرک و جنبشی امیدبخش - اما فاقد شفافیت لازم - مشاهده شود. در مصاحبه‌ای که به تازگی مجله آمریکایی تایم با نخست‌وزیر دولت ترکیه به عمل آورده است بخشی از اهداف ترکیه مشخص می‌گردد. مصاحبه‌کننده از اربکان می‌پرسد «آیا امکان دارد که شما روابط ترکیه را با کشورهای غربی قطع کنید؟» و اربکان بدون اینکه پاسخ مستقیم بدهد می‌گوید: «ترکیه پل مهمی بین شرق و غرب و به نحوی در ارتباط با ۱/۵ میلیارد مردم مسلمان است. لذا عقل سلیم حکم می‌کند که این مردم مایل به برقراری روابط حسنه با ترکیه باشند.» (۲۲)

احتمال دارد این اظهارات تصویری را در خوانندگان ایجاد کند که ترکیه فی‌الواقع با جهان اسلام احساس نزدیکی و اخوت می‌کند. حداقل در این مصاحبه گفتار اربکان جای چنین تصور خوشبینانه‌ای را باقی نمی‌گذارد. چرا که مصاحبه‌کننده در سؤال دیگری می‌پرسد: «اگر می‌توانستید آیا قوانین اسلامی را به ترکیه می‌آوردید؟» و اربکان جواب می‌دهد: «ما چهار اصل

اساسی داریم که می‌خواهیم به ترکیه بیاموزیم: علم، منطقه، تجربه و منافع مردم. هر سیاستی که این نیازها را برآورده کند، ما می‌پذیریم».<sup>(۲۳)</sup>

در اینکه اربکان و خانواده‌اش مانند میلیون‌ها شهروند دیگر ترکیه مسلمان هستند هیچ جای تردیدی نیست؛ ولی در آنچه که اربکان صراحتاً بیان می‌کند استفاده ابزاری از سیاستهای اسلامی پُررنگ‌تر است.

برونو کوپیترز استاد دانشگاه وی.یو.بی بروکسل معتقد است در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، علاوه بر تصورات روس‌محور و ایران‌محور تصور قفقاز ترک‌محور<sup>۱</sup> نیز وجود دارد که براساس آن، جامعه بزرگ ترکی «توران» در قفقاز و آسیای مرکزی باید تحت رهبری ترکیه متحد شود. غلبه و توفیق این طرح ملی‌گرایانه در منطقه محدود بوده است... ترکیه ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود را با آذربایجان تحکیم بخشیده و در رقابت الفبای زبان آذری در مقابل ایران توفیق یافته است... علاوه بر آن در حل و فصل مناقشه قره‌باغ فعال بوده است. روسیه مشکلات عظیمی در تعیین منافع خود در ارتباط با ترکیه و تعیین خط عبور نفت از دریای خزر دارد. اما علی‌رغم همه دستاوردها، امیدهای ترکیه برای احیای نقش بزرگ و مبتنی بر قدرتش همراه با داشتن وضعیت رهبری منطقه، تحقق نیافته است.<sup>(۲۴)</sup>

آنچه که جای نگرانی باقی می‌گذارد تقویت محور ناسیونالیسم قومی است که می‌تواند موجب تشدید احساسات ملی‌گرایی، قومیت و هویت‌های کوچک گردیده و بجای سیاست همکاری و همگرایی عملاً به تجزیه، تشدید بحرانهای بالقوه و تشدید تشنج محیط منطقه‌ای کمک کند.

البته سیاستها و تاکتیکهای عملی حزب رفاه جای این امیدواری را ایجاد کرده است که عملکرد دولت ترکیه قابل پیش‌بینی، عقلایی و به دور از تشنج‌آفرینی و یا تحریک احساسات ملی‌گرایی قومی باشد. اما قطعاً بین سیاستهای اعلام شده و سیاستهای اعمالی باید تفاوت قائل شد و برای اعمال سیاستهای عقلایی به زمان بیشتری نیاز خواهد بود.

مطالعه ما نشان داد تزه‌مگرایی با کشورهای آسیای مرکزی حداقل تا زمان روی کار آمدن حزب رفاه فاقد مبنای مشخصی در روابط بین‌المللی است. عامل اصلی و موتور محرکه آن که زبان ترکی باشد فاقد قدرت چسبندگی لازم به عنوان سیمان جامعه است و علاوه بر آن از لحاظ

جغرافیایی، از بالکان تا مرزهای غربی چین، هدف غیرممکنی را دنبال می‌کند که نشان‌دهنده عدم آگاهی عمیق از شرایط بین‌المللی قرن بیست و یکم است. سیاستهایی که قصد تحقق چنین تزی را دنبال می‌کنند می‌توانند حتی به تشنج‌آفرینی در داخل جغرافیای دو قاره اوراسیا منجر شوند.

ملتها بندرت آمادگی استقلال را دارند اما وقتی اوضاع و احوال و توانایی رویدادها استقلال ملتی را به دنبال داشت دیگر به‌رغم مشکلاتی که پیش می‌آید نمی‌توان جلوی آن فرآیند را گرفت و آن ملت یا ملتها راه خود را دنبال خواهند کرد. مشکلات کشورهای نواستقلال یافته بسیار عظیم و درازمدت است. استقلال جمهوری‌های جدید مشکلات عظیم قومی و جمعیتی را به دنبال داشت که هنوز راه درازی باید طی شود تا بتوان - شاید - آنها را حل و فصل کرد. روند استقلال غیرمنتظره این جمهوری‌ها با مبارزه برای رهایی از استعمار توسط کشورهای آفریقایی قابل مقایسه نیست زیرا در آن حالت استقلال، حاصل مبارزه و تقوی ملل تحت استعمار بوده است. در صورتی که در مورد جمهوری‌های مستقل شده از شوروی، استقلال بدون کوشش و به‌طور غیرمنتظره حاصل شد. ولی کوششهای مردم برای گریز از تکرار تجربه‌ای که منجر به ادغام آنها در داخل امپراتوری شوروی گردید، کاملاً با تلاشهای گریز از استعمار در مورد کشورهای مستعمره سابق مشابه است.

در چنین شرایطی تحریک احساسات و عوامل قوم‌گرایانه فقط تاحدی تأثیر دارد که موجب جدایی جزء از کل شود و پس از آن امکان آنکه اجزاء مجدداً کلیتی را تشکیل بدهند که تحت سلطه امپراتوری جدیدی باشد عملاً غیرممکن خواهد بود. در نهایت چهار مشکل اساسی خودنمایی می‌کند:

- اول آنکه روند یافتن، تحکیم و تبیین هویت جدید در میان مردم این کشورها مشکل و تبدیل آن به هویت فراگیر غیرعملی و غیرممکن است. زبان رسمی و پذیرفته شده نفوذناپذیر است. تاریخ‌نویسان در پی یافتن چهره‌های تاریخی و احیای قهرمانان کهن هستند تا هویت جدیدشان را تثبیت کنند نه اینکه آن را به هویتی که مدعی و متولی برون‌مرزی دارد وصله پینه بزنند. نظام سیاسی دگرگون شده و هر چه که آنها را به کشور مادر (یا زمانی مادر) مرتبط کند مردود است.

- دوم آنکه هرآنچه انگ کشور مادر را بر خود دارد و قابلیت تطابق با ملیت جدید را ندارد



از آن می‌گریزد و به سمت کشور مادر می‌رود. در کشورهای مستعمره این کار در روند استعمارزدایی رخ می‌دهد مانند الجزایری‌هایی که در خلال جنگ استقلال الجزایر ترجیح دادند در فرانسه باقی بمانند و یا از الجزایر به فرانسه کوچ کنند. در مورد کشورهای آسیای مرکزی این کار پس از استقلال صورت گرفت و هنوز هم ادامه دارد.

- سوم اینکه مردم بومی یک کشور در برابر تداوم و یا تجدید اعمال اقتدار سابق مقاومت می‌کنند در حالی که افراطیون طرفدار کشور مادر ممکن است از طریق کودتا یا ترور جدایی از کشور مادر را به تعویق انداخته یا بازگشت به سمت آن را میسر گردانند. مسائل جمهوری آذربایجان یا لاتویا و حتی در هند و پاکستان دوران پس از استعمار از این قبیل است.

- چهارم مشکل اقتصاد کشور مستقل است. در این زمینه هرج و مرج قاعده است و نظم‌پذیری استثناء. نگاهی به آنچه در آفریقای غربی گذشت و مقایسه آن با آنچه هم‌اکنون در آسیای مرکزی و قفقاز و حتی در اروپای شرقی می‌گذرد ابعاد تاریک این موضوع را روشن می‌کند. هرچقدر که اقتصاد ملی از کشور مادر فاصله می‌گیرد، کشور مادر (شوروی سابق و روسیه امروز) بیشتر علاقه‌مند می‌شود که منافع خود را در کشورهای پیرامون حفظ کند. در مواردی کشور مادر موفق شده است روابط نوینی ایجاد کند که فقط در ظاهر متفاوت از گذشته بوده است. ولی این امر برگشت‌ناپذیری رابطه اقتصادی را ثابت نمی‌کند بخصوص که در مورد این کشورها فرار از اقتصاد برنامه‌ای و تحت کنترل دولت به سوی اقتصاد بازار آزاد مطرح است که یک حرکت متنافر یکصد و هشتاد درجه‌ای را نشان می‌دهد.

وضعیت فعلی آسیای مرکزی به نحوی است که در مجموع شاید عمومیت دادن به چهار مقوله فوق تا حدودی مفید باشد اما باید ویژگی‌های یکایک این کشورها را نیز در نظر گرفت. از این رو نقش قدرتهای منطقه‌ای حائز اهمیت است. آنچه که فقط به عنوان اشاره در این مورد می‌توان گفت این است که وظیفه بازیگران منطقه‌ای احتراز از هرگونه اقدامی است که منافع منطقه‌ای را فدای منافع فردی کند.

## یادداشتها

1. Freddy De Pauw, «Turkey's Policies in Transcaucasia» in: Bruno Coppieters' (ed) «Contested Borders in the Caucasus», VUB University Press, Brussels, 1996, p.179.

2. *Ibid.*

3. Graham E. Fuller and Ian O. Lessser with Paul B. Henze and J.F. Brown, *Turkey's New Geopolitics, From the Balkan to Western China*, Westview Press/ A RAND Study, Boulder, San Francisco, Oxford, 1993, p.75.
4. The Boston Sunday Globe, February 11, 1996, A special report on: «Armed for Profit, The Selling of US Weapons», By Charles M.Sennott.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Graham E. Fuller *op.cit.*, pp.28-29.
۸. دکتر سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر، چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۲۴۳.
۹. جوزف فرانکل، نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۸۶.
۱۰. دکتر علی‌اصغر کاظمی، روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۲۸۹.
۱۱. جیمز دوئرتی، رابرت فالترگراف، ترجمه علیرضا طبیب - وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۶۶۶-۶۶۷.
۱۲. همان، صص ۷۰۲-۷۰۴.
۱۳. دکتر ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، کلیات و میانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۶۴.
۱۴. دکتر علی‌اصغر کاظمی، همانجا، ص ۵۱۲.
15. Bruno Coppieters et al. «The Central Asian region in a new international environment» *NATO Review*, September 1996. pp.26-31.
۱۶. نگاه کنید به توضیحات زیرواژه *Turkic* و *Turkish* در فرهنگ: Webster's New World Dictionary, Second College Edition, 1970.
17. Kenneth Katzner, *The Languages of the word*, Routledge, London, New York, 1989. pp.4,19,20.
۱۸. رجوع شود به فرهنگ دهخدا، توضیحات زیرواژه ترکی. همانجا.
۱۹. همانجا.
20. Bruno Coppieters, *Contested Borders in the Caucasus*, *op.cit.*
21. Wall Street Journal, 20 November 1992.
22. Which is the Real Erbakan?, *Time*, October 21, 1996.
23. Ibid.
24. Bruno Coppieters,: «The Caucasus as a Security Complex» in: *Contested Borders in the Caucasus*, *op.cit.*, p.196.